

بررسی وظیفه‌مندی نهاد خانواده در قبال تربیت عقلانی از منظر فقه *

□ رجبعلی افتخاری **

□ مجید طرقي **

چکیده

ساحت عقلانی، از ساحت‌های زیربنایی تربیت است؛ از این رو توجه به عوامل رشد توانایی‌ها و استعدادهای عقلی متربی و وظیفه‌مندی نهادهای متولی در خصوص این ساحت اهمیت می‌یابد. این تحقیق با هدف دستیابی به احکام تکلیفی و وظایف نهاد خانواده در قبال ساحت مذکور با رویکرد فقهی با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر شیوه فقهی (اجتهاد و استنباط از ادله) انجام گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد از نگاه فقه، ساحت عقلانی تربیت از اهمیت برخوردار می‌باشد و برای سلامت و پیش‌گیری از آسیب‌های احتمالی و رشد همه‌جانبه قوای عقلی یک سری تدابیری در قالب گزاره فقهی بیان کرده و نهادهایی را در قبال این ساحت تربیتی مسئول معرفی

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۲/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۵/۲۶.

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده مسئول در جامعه المصطفی با عنوان «وظایف کنش‌گران در تربیت عقلانی از منظر فقه» می‌باشد.

** گروه فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان (نویسنده مسئول):
(eftekharirajabali2021@gmail.com).

*** گروه علوم تربیتی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران:
(toroghimajid@gmail.com).

کرده است. خانواده اولین نهاد اجتماعی است که در قبال ساحت عقلانی اهل وظیفه دارد. از نگاه فقهی تعلیم احکام عقلی واجب در دو حیطه عقل نظری و عملی به اهل و راهنمایی عقول آنان در جهت شناخت اصول اعتقادی عقلی از وظایف الزامی خانواده است و تعلیم احکام غیر الزامی عقلی مستحب می‌باشد. بر خانواده مستحب است برای تعالی عقلی فرزندان تلاش نمایند. همچنین تعلیم مفاهیم حکمت‌آمیز به فرزندان به‌منظور حکیم و فیلسوف (متفکر، اندیشمند و خردمند) بارآوردن آنان بر خانواده مستحب است. همچنین برای سلامت عقلی فرزندان و پیشگیری از تولد فرزند با ویژگی‌های سفه، حمق و جنون بر پدر خانواده مستحب است مادر خوب و به‌دور از ویژگی‌های یادشده انتخاب نماید.

واژگان کلیدی: تربیت، تربیت عقلانی، نهاد تربیتی، فقه تربیتی و حکم تکلیفی.

مقدمه

از نهادهای اجتماعی اثرگذار در تربیت، نهاد خانواده است. خانواده به‌عنوان کوچکترین واحد اجتماعی، بزرگترین نقش تربیتی را در جامعه ایفا می‌کند و بر اساس آموزه‌های دینی تربیت و هدایت فرزند جزء مسئولیت‌های اصلی خانواده می‌باشد. تربیت به‌حسب ابعاد وجودی مرتبی به اقسام مختلف تقسیم می‌شود. به عبارت فنی‌تر، «حرکت تربیتی» از نظر «مسافت» و بستری که تربیت در آن جریان می‌یابد، چند گونه است: «تربیت بدنی، عقلانی، معنوی، اخلاقی، عاطفی، اقتصادی و...» (اعرافی، ۱۳۹۱: ۲۸۲). در منابع فقهی گزاره‌هایی به چشم می‌خورد، که بیانگر حکم تکلیفی و وظیفه‌مندی مکلفان در زمینه برخی ساحت‌های تربیت می‌باشد. ساحت عقلانی نیز از منظر فقه مورد توجه است و سلامت عقلی مکلفان یکی از شرائط عام تکلیف می‌باشد و در این راستا برخی از نویسندگانی‌های که موجب زوال عقل است ممنوع شده است. وجود این‌گونه احکام در واقع بیانگر اهتمام فقه به عقل و تربیت عقلانی می‌باشد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که «آیا در فقه گزاره‌هایی وجود دارد که گروه‌های خاص مانند خانواده و حکومت را در زمینه تربیت عقلانی دیگران مکلف سازد؟». در جستار پیش رو وظیفه‌مندی نهاد خانواده در قبال تربیت عقلانی اهل با نگاهی فقهی مورد بررسی قرار می‌گیرد. باید دید، در لسان ادله فقهی به این موضوع چگونه نگریسته شده است. بنابراین، در این‌که حکم فقهی

مسأله چیست و خانواده چه اقداماتی را برای رشد همه‌جانبه استعدادهای عقلی فرزندان و نیز چه تمهیداتی برای سلامت عقلی آنان لحاظ نمایند پرسش‌های هستند که در این مقال به آن‌ها پاسخ داده خواهد شد. برای این منظور ادله فقهی مسأله با روش توصیفی - تحلیلی با تأکید بر شیوه استنباط و اجتهاد مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ادله وظیفه‌مندی نهاد خانواده در مورد تربیت عقلانی

برای وظیفه‌مندی نهاد خانواده در قبال ساحت عقلانی فرزندان به دو گروه ادله عام و خاص استدلال می‌شود.

۱. ادله عام

منظور از ادله عام سلسله اطلاقات قرآنی و روایی است که وظایف تربیتی نهاد خانواده را در حیطه خانوادگی بیان می‌کنند. از این اطلاقات می‌توان به وظایف این نهاد در قبال ساحت عقلانی هم بهره گرفت. البته اطلاقات قرآنی و روایی زیادند در این جا به دو مورد اشاره می‌شود.

۱-۱. آیه وقایه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم: ۶).

مخاطب آیه عموم مؤمنان است. طبق مفاد آیه عموم مؤمنین از جمله پدر و مادر نسبت به خود و اهل‌شان وظیفه صیانتی و حفاظتی دارند. مراد از صیانت اهل از آتش، زمینه‌سازی مقدمات دوری آنان از آتش از طریق انجام واجبات و ترک محرمات است. پس براساس آیه کریمه، والدین وظیفه دارند مقدمات دوری فرزندان را از آتش فراهم نمایند. حکم مذکور در تمام ساحات تربیتی مصداق دارد. در ساحت عبادی، آموزش عبادات و مناسک و ترغیب به انجام آن مصداق برای وظیفه صیانتی به شمار می‌رود. در ساحت جنسی، آموزش احکام فقهی مربوط به این ساحت و سالم‌سازی روابط جنسی و جلوگیری از انحرافات جنسی، مصداق وظیفه صیانتی است. در ساحت عقلانی، آموزش احکامی فقهی عقلی در حوزه اصول اعتقادی، آشناسازی

اهل با معروف و منکر عقلی و ترغیب به انجام و ترک آن و نیز آشناسازی با احکام فقهی در مورد عقل و لزوم محافظت از آن مصداق بارز وظیفه صیانتی است که سبب نجات اهل می‌شود. بدون شک بی‌توجهی والدین به این دست از احکام و غفلت فرزندان از آن، آنان در مسیری گام خواهند گذاشت که سرانجامش سقوط در آتش جهنم است.

با این وجود، دلالت آیه بر وظیفه‌مندی خانواده در قبال ساحت عقلانی محرز می‌باشد، چه این که احکام یادشده در مورد ساحت عقلانی و دو ساحت عبادی و جنسی از نوع عقل عملی است، که انسان در عمل ملزم به رعایت آن می‌باشد. بلکه بالاتر، تمام احکام شرعی اعم از عبادی و غیرعبادی از نوع عقل عملی می‌باشند که هر مکلف عاقل ملزم به رعایت آن می‌باشند و التزام عملی به آن مطلوب و مورد تحسین عقل می‌باشد.

طبق تحلیل فوق، تعلیم احکام و معارف الزامی عقلی به اهل به‌منظور نجات آنان از آتش بر خانواده واجب است. البته در روایات، کلام مفسران و کارشناسان تربیتی برای نجات اهل به شیوه‌های دیگر مانند موعظه و ارشاد و ترغیب به انجام امور مستحبی و اقدام به تدابیر تربیتی اشاره شده است که از مجموع آن استنباط تربیت عقلانی در محدوده احکام استحبابی و تدابیر تربیتی استفاده می‌شود. بنابراین خانواده نسبت به تربیت عقلانی اهل در محدوده احکام عقلی در سه سطح واجبات، محرمات و مستحبات، وظیفه الزامی و استحبابی دارد.

ویژگی‌های حکم

۱. براساس آیه کریمه خانواده نسبت به اهل وظیفه صیانتی دارد. برای این منظور بر اعضای خانواده واجب است زمینه انجام واجبات و ترک محرمات در دو جنبه نقلی و عقلی را فراهم سازد. برای این که اهل نیز به این امور همت گمارند مستحب است به یک سلسله تدابیر آموزشی و تربیتی روی آورند. حکم اولی در تدابیر آموزشی و تربیتی استحباب است؛ ولی در شرایطی ممکن است تبدیل به وجوب گردد.

۲. وظیفه صیانتی والدین نسبت به تربیت عقلانی به مفهوم آموزش احکام عقلی وقتی

منجّز است که والدین اطمینان پیدا نمایند که ترک این اقدامات سبب ابتلای فرزندان به گناه خواهد شد و نتیجه آن سقوط در آتش است.

۳. صیانت اهل برای خانواده واجب عینی است؛ لکن اگر کسی دیگر به این امر اقدام نماید از عهده پدر و مادر ساقط است.

۲. معتبره رساله حقوق امام سجاد (ع)

وَأَمَّا حَقٌّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّكَ مِنْكَ وَ مُصَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِمْ وَ شَرِّهِمْ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيَّتُهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ (شیخ صدوق، ۱۳۱۳: ۶۲۲/۲).

بررسی سندی و دلالتی

رساله حقوق امام سجاد (ع) از لحاظ سند محل بحث است؛ ولی قابل تصحیح می‌باشد (ر.ک اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۰۹). بنابراین از لحاظ سند معتبر است. اما از نظر دلالت، وجه استدلال به رساله حقوق برای اثبات وظیفه‌مندی نهاد خانواده در تربیت عقلانی عبارت «و الدَّلَالَةُ عَلَى رَبِّهِ» است. مدلول مطابقی عبارت ناظر به تربیت اعتقادی است و بر وظیفه‌مندی والدین در قبال این ساحت اشاره دارد؛ اما مدلول التزامی آن به ساحت عقلانی دلالت دارد. براساس مدلول مطابقی عبارت، راهنمایی فرزندان به سوی پروردگار (یعنی آموزش خدا و صفات او و باورمندسازی، ایجاد التزام و پای‌بندی درونی به آن) از وظایف والدین است. البته عبارت «راهنمایی به سوی خدا» تنها معارف توحیدی و خداشناسی را شامل نمی‌شود و اگر هم محدود به این حوزه باشد، با الغای خصوصیت یا تنقیح مناط، حوزه‌های دیگر اصول اعتقادی مانند معاد و نبوت را نیز شامل می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۵: ۴۰). بنابراین تربیت اعتقادی فرزندان به معنای یادشده بر والدین واجب است. این حکم از واژه «حق» که بر وجوب تکلیف دلالت دارد و واژه مسئول در عبارت «وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ» استفاده می‌شود.

از سویی، اعتقاد به اصول عقاید مانند شناخت خدا و صفات او و نیز شناخت معاد و

امامت و التزام به آن براساس حکم عقل و از واجبات عقلی است. براین اساس هرکسی باید به حسب عقل خود به خدا باور داشته باشد نه از روی تقلید. بنابراین پدر و مادر وظیفه دارند با این رویکرد فرزند را به سوی پروردگار راهنمایی نمایند تا فرزند با درک عقلی خود خدا را بشناسد و به او اعتقاد پیدا نماید نه از روی تقلید. براین اساس از لازمه این رویکرد، پرورش قوه ذهنی فرزندان و هدایت عقول آنها در راستای خداشناسی است. به عبارت بهتر، قبل از آموزش اصول عقاید، عقل فرزند به گونه ای پرورش یابد که این مفاهیم برایش قابل درک و پذیرش باشد. به تعبیر دیگر، اگر راهنمایی به سوی پروردگار مستلزم رشد عقلی و بالا بردن سطح فکری متری (فرزند) باشد این امر از باب مقدمه واجب می باشد. بنابراین طبق این عبارت (والدالة علی ربه) تربیت عقلانی از حقوق فرزندان و از باب مقدمه واجب خواهد بود. علاوه بر عمومات فوق، سلسله روایات و نیز قواعد فقهی بر وظیفه مندی نهاد خانواده در قبال ساحت عقلانی اهل دلالت دارند که جهت رعایت اختصار از پرداختن به آنها خود دارد می شود.

۲. ادله خاص

علاوه بر عمومات، تعدادی از ادله وجود دارند که می توان از آنها به عنوان دلیل خاص بر وظیفه مندی نهاد خانواده استدلال کرد. این دسته ادله از دو جهت خاص می باشند؛ یکی از آن جهت که ناظر به ساحت عقلانی اند و در آنها از زوایایی مختلف در مورد عقل و ساحت عقلانی سخن رفته است. دیگر این که در مقام بیان حکم تکلیفی خانواده در زمینه ساحت عقلانی اهل می باشند. این دسته ادله عمدتاً نصوص قرآنی و روایی است. نصوص قرآنی آیاتی است که سیره تربیتی لقمان حکیم را در حیطه خانوادگی بیان می کنند که به نحوی ناظر به تربیت عقلانی اهل نیز هستند. نصوص روایی هم سلسله روایاتی است، که از حضرات معصومین علیهم السلام خطاب به اهل شان وارد شده اند و بیانگر اهتمام آنان نسبت به ساحت عقلانی خانواده می باشند. در ادامه به هر دو دسته به ترتیب اشاره می شود.

۱-۲. آیات سیره تربیتی لقمان

در سوره لقمان چند آیه در شأن حضرت لقمان وارد شده‌اند و سیره تربیتی وی را در حیطه خانوادگی بیان می‌کنند. از این آیات می‌توان به‌عنوان دلیل خاص بر وظیفه‌مندی خانواده در قبال ساحت عقلانی استدلال کرد.

۱. «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛
۲. «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»؛
۳. «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛
۴. «وَ لَا تُصَغِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان: ۱۳، ۱۶، ۱۷ و ۱۸).

آیات فوق بیانگر سیره تربیتی حضرت لقمان در حیطه خانوادگی در حوزه‌های اعتقادی، عبادی، اخلاقی و اجتماعی می‌باشند. آیه اول راجع به خداشناسی یعنی توحید و نفی شرک، آیه دوم ناظر به معادشناسی و مسئول بودن انسان در مقابل عمل خویش در دنیای پس از مرگ است. این دو از اصول اعتقادی و از مصادیق عقل نظری است. همچنین آیه سوم ناظر به تربیت عبادی (امر به نماز) تربیت اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر) می‌باشد. آیه چهارم ناظر به تربیت اخلاقی در ارتباط با دیگران و بخشش از آیه سوم (وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ) مربوط به تربیت اخلاقی در ارتباط با خود انسان می‌باشد. تربیت فرزند در سه حیطه عبادی، اخلاقی و اجتماعی از مصادیق عقل عملی است. پس آیات کریمه به‌طور ضمنی بر وظیفه‌مندی خانواده در مورد ساحت عقلانی در دو حیطه نظری و عملی هم دلالت دارند. اما این‌که دلالت آیات به‌نحو واجب است یا استحباب، به نظر می‌رسد در زمینه اصول اعتقادی، عبادی و اجتماعی به‌نحو واجب است؛ اما در زمینه تربیت اخلاقی مستحب می‌باشد.

۲-۲. روایت هشام بن حکم

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام يَا هِشَامُ، إِنَّ لِقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: تَوَاصَّعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ، وَإِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرُ، يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ غَرِقَ فِيهَا (فِيهِ) عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهَ، وَحَشْوُهَا الْإِيمَانَ وَشِرَاعُهَا التَّوَكُّلُ، وَفَيْمُهَا الْعَقْلُ، وَدَلِيلُهَا الْعِلْمُ، وَسُكَّانُهَا الصَّبْرُ (كليني، ۱۴۱۳: ۱/۱۸).

بررسی سندی

از نظر سند، چون تعبیر «عن بعض اصحابنا» دارد ظاهراً روایت مرفوعه است؛ ولی از آنجا که در کتاب الکافی تعبیر مزبور و تعبیر «عدة من اصحابنا» زیاد به کار رفته است معلوم می‌شود که این تعداد روات از نظر کلینی شناخته شده و ثقه می‌باشند. از این رو از آوردن آنان در سلسله سند خودداری کرده است. پس به این عبارات مرحوم کلینی اعتماد می‌کنیم و آنان را معتبر می‌دانیم. بنابراین مرفوعه بودن روایت قابل حل است. اما راویانی که در سلسله سند روایت آمده‌اند ثقه هستند. ابوعبدالله اشعری (احمد ابن ادریس قمی) ثقه و مورد تأیید اصحاب رجال است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۲؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۱: ۶۴). هشام بن حکم نیز ثقه است (نجاشی، همان: ۴۳۴؛ کشی، ۱۳۴۳: ۲۵۷؛ شیخ طوسی، همان: ۴۹۵).

بررسی دلالتی

برخلاف آیات قرآنی سیره حضرت لقمان - که به دلالت تضمنی بر ساحت عقلائی دلالت داشتند - روایات سیره وی به دلالت مطابقی دلالت دارند. همان گونه که ملاحظه می‌شود، روایت دارای دو فراز می‌باشد و در این جا به هردو فراز استدلال می‌شود. فراز اول روایت جمله «تَوَاصَّعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ وَ...» است. روایت از قول لقمان حکیم نقل می‌کند که به فرزندش گفت: «در برابر حق سر فرود آر تا خردمندترین مردم باشی، به راستی زیرک در برابر حق ناچیز و اندک است». مرحوم فیض کاشانی در توضیح عبارت مذکور دو وجه معنایی را بیان می‌کند:

۱. تواضع در برابر مردم به خاطر خدا؛

۲. تواضع در برابر خدا به معنای اقرار و اذعان به وجود او و نیز اطاعت از فرامین الهی. سپس نظر ملاصدرا را درباره این عبارت یادآور می‌شود که گفته است: «بنده را جز حول و قوه الهی، نیروی نیست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ»؛ یعنی تواضع در برابر حق موجب تعالی و تکامل انسان می‌گردد (حرانی، ۱۳۸۴: ۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵/۱۵۱). از سویی، طبق حدیث مورد بحث ما تواضع موجب می‌گردد که آدمی به درجه عالی عقل دست یابد و در زمره عاقل‌ترین مردم - که پیامبران مصداق بارز آن‌اند - قرار بگیرد؛ زیرا براساس کلام ملاصدرا عاقل‌ترین مردم پیامبران و اولیای الهی هستند [و پس از آن‌ها افراد شایسته بنا بر مرتبه خویش جای گرفته‌اند] (فیض کاشانی، ۱۴۲۴: ۱/۹۷). به عبارت بهتر طبق نظر ملاصدرا و فیض کاشانی حدیث مورد بحث، مفسر روایت نبوی فوق است. مراد از رفعت و تعالی در حدیث نبوی، همان تکامل عقلی است. منظور از «تکُنْ عَقْلٌ» این است که انسان به مدد تواضع به مرتبه عالی عقل دست یابد (همان).

با توجه به توضیحات فوق حضرت لقمان خواسته است فرزندش از راهبرد اخلاقی تواضع - که از مصادیق عقل عملی است - به تکامل و رشد عقلی برسد و در نهایت به مرتبه عاقل‌ترین مردم ارتقاء یابد؛ چه این‌که در روایتی تکامل عقل در پیروی از حق و فروتنی در برابر او منحصر شده است. از اباعبد الله الحسین علیه السلام نیز نقل است که عقل جز با پیروی از حق، کامل نمی‌شود: «لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵/۱۲۷).

به هر تقدیر، این فراز از روایت بیانگر سیره عملی لقمان در زمینه تربیت عقلانی فرزندش در رسیدن وی به عالی‌ترین مرتبه عقل است. سیاق روایت نشان می‌دهد که جناب لقمان در مقام ولی و سرپرست خانواده از باب وظیفه و عمل به تکلیف به این کار اقدام کرده است؛ زیرا می‌گوید: «يَا هِشَامُ، إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ». پس خاص بودن این فراز از دو جهت خانوادگی بودن و تربیت عقلانی به معنای رسیدن به مرتبه عالی عقل محرز است. از لحاظ حکم فقهی جمله در ساختار امر است که مفید لزوم تواضع در برابر حق می‌باشد. در فراز دوم روایت از نقش و جایگاه عقل در نجات انسان از غرق شدن در دریای پر زرق

و برق و فریبنده دنیا ز زبان لقمان اشاره شده است. حضرت لقمان به فرزندش می‌گوید: «یا بُنَّیَّ إِنَّ الدُّنْیَا بَحْرٌ عَمِیقٌ، قَدْ غَرِقَ فِیْهَا (فِیْهِ) عَالَمٌ کَثِیْرٌ، فَلْتَكُنْ سَفِیْنَتَكَ فِیْهَا تَقْوِیَ اللّٰهَ، وَ حَشَوْهَا الْإِیْمَانُ وَ شِرَاعُهَا التَّوَكُّلُ، وَ قِیْمُهَا الْعَقْلُ، وَ دَلِیْلُهَا الْعِلْمُ، وَ سَكَّانُهَا الصَّبْرُ».

در دلالت این فراز روایت بر تربیت عقلانی توجه به دو نکته ضروری است:

۱. دلالت این فراز روایت بر تربیت خانوادگی در حوزه ساحت عقلانی نسبت به فراز اول آشکارتر و صریح‌تر است؛ زیرا این فراز از وصیت حضرت لقمان مشتمل بر کلمه (یا بُنَّیَّ) است که ناظر به تربیت خانوادگی بودن آن است.

۲. در این فراز از عقل و نقش آن در حیات مادی و معنوی با صراحت سخن رفته است که بیانگر اهتمام حضرت لقمان به تربیت عقلانی فرزندش می‌باشد.

این فراز وصیت به عقل نظری و عملی نظر دارد؛ زیرا در این فراز روایت «دنیا» به منزله دریای عمیق و پرتلاطم تلقی شده است که انسان‌های زیادی به دلیل دلبستگی به مظاهر و جاودانه انگاشتن آن در آن غرق شده و از سعادت و کمال حقیقی بازمانده‌اند. برای ایمن ماندن از غرق شدن در این دریا نیازمند کشتی است. حضرت لقمان به فرزندش می‌گوید کشتی تو باید در این دریا تقوای الهی باشد، محموله‌اش ایمان، بادبان‌ش توکل، ناخدایش عقل و خرد، راهنمایش دانش و لنگرش شکیبایی.

در این جا از عقل و خرد به منزله ناخدای کشتی یاد شده و منظور از عقل هم عقل نظری است؛ زیرا درک این معنی که دنیا به منزله دریای عمیق است از مفاهیم نظری و از مدرکات عقل نظری است و حضرت لقمان خواسته است که فرزندش به درجه‌ای از درک و شناخت برسد که این معنا برایش قابل فهم و درک باشد و خطاب مذکور در واقع کمک به رشد عقل نظری فرزند می‌باشد. اما بقیه امور مانند تقوای الهی، ایمان، صبر و توکل از مصادیق عقل عملی است که برای نجات انسان از غرق شدن در دنیای پرتلاطم دنیا کاربرد راهبردی دارند. پس این سیره بر وظیفه‌مندی خانواده در زمینه تربیت عقلانی فرزندان در دو حوزه نظری و عملی دلالت دارد. البته این سیره در خصوص تربیت خانوادگی حضرت لقمان است و با الغای خصوصیت، تکلیف نهاد خانواده در قبال تربیت عقلانی اهل به‌نحو اطلاق به دست می‌آید.

۲-۳. روایت شریح

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ يَحْيَى الْبَزْوَغِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْهَيْثَمِ عَنْ أُمِّهِ الْبَلَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ الْمُعَاوَاةِ بْنِ عَمْرٍاءَ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنِ الْمُقَدَّامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ هَانِئٍ عَنِ أَبِيهِ شُرَيْحٍ قَالَ: سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ابْنَهُ الْحَسَنَ بْنُ عَلِيٍّ فَقَالَ يَا بُنَيَّ مَا الْعَقْلُ قَالَ حِفْظُ قَلْبِكَ مَا اسْتَوْدَعْتَهُ قَالَ فَمَا الْحَزْمُ قَالَ أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَتَكَ وَتُعَاجِلَ مَا أَمَكَّنَكَ قَالَ فَمَا الْمَجْدُ قَالَ حَمْلُ الْمَغَارِمِ وَابْتِنَاءُ الْمَكَارِمِ قَالَ فَمَا السَّمَاحَةُ قَالَ إِجَابَةُ السَّائِلِ وَبَذْلُ النَّائِلِ قَالَ فَمَا الشُّحُّ قَالَ أَنْ تَرَى الْقَلِيلَ سَرَفًا وَ مَا أَنْفَقْتَ تَلَفًا قَالَ فَمَا الرَّقَّةُ قَالَ طَلَبُ الْيَسِيرِ وَ مَنَعُ الْحَقِيرِ قَالَ فَمَا الْكُلْفَةُ قَالَ التَّمَسُّكُ بِمَنْ لَا يُؤْمِنُكَ وَ النَّظَرُ فِيْمَا لَا يَغْنِيكَ قَالَ فَمَا الْجَهْلُ قَالَ سُرْعَةُ الْوُثُوبِ عَلَى الْفُرْصَةِ قَبْلَ الْإِسْتِمْكَانِ مِنْهَا وَ الْإِمْتِنَاعُ عَنِ الْجَوَابِ وَ نَعْمَ الْعَوْنُ الصَّمْتُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ إِنْ كُنْتَ فَصِيحًا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ مَا السُّؤْدُ قَالَ اضْطِنَاعُ الْعَشِيرَةِ وَ اخْتِمَالُ الْجَرِيرَةِ قَالَ فَمَا الْغَنَى قَالَ قِلَّةُ أَمَانِيَّتِكَ وَ الرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ قَالَ فَمَا الْفَقْرُ قَالَ الطَّمَعُ وَ شِدَّةُ الْقَنُوطِ قَالَ فَمَا اللُّؤْمُ قَالَ إِخْرَازُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ وَ إِسْلَامُهُ عِرْسَهُ قَالَ فَمَا الْخُرْقُ قَالَ مُعَادَاثُكَ أَمِيرَكَ وَ مَنْ يَقْدِرُ عَلَى ضَرْكَكَ وَ نَفْعِكَ ثُمَّ التَّفَتُّ الْحَارِثُ الْأَعْوَرُ فَقَالَ يَا حَارِثُ عَلِّمُوا هَذِهِ الْحِكْمَ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّهَا زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَ الْحَزْمِ وَ الرَّأْيِ (مجلسی، ۱۴۱۳: ۱۴۴/۷۲).

بررسی سندی

محمد بن ابراهیم از مشایخ صدوق و مورد ترضی اوست (صدوق، ۱۳۸۵: ۹/۱؛ همان، ۱۴۱۳: ۳۸۱/۴) و بر امامی بودن او تصریح شده است (خویی، ۱۴۱۰: ۲۳۱/۱۵)؛ اما صرف ترضی شیخ صدوق برای وثاقت وی کافی نیست. با این حال برخی کثرت روایت و ترضی صدوق را دال بر وثاقت وی تلقی نموده‌اند (شیری، ۱۳۷۶: ۹/۲۹۶۲). اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق سبیعی در کتب رجالی توثیقی در مورد وی وارد نشده است. بقیه روات در کتب رجالی نیامده‌اند و مجهول می‌باشند. بنابراین روایت از نظر سند مورد اعتماد نیست. برای جبران ضعف سند می‌توان گفت روایت فوق یک روایت تعلیمی - تربیتی است و از امور عبادی و تجاری نیست که در مورد سند آن حساسیت وجود داشته باشد. از سویی نیز موافق

کتاب و سنت است. همچنین روایت بیانگر حکم الزامی نیست و از مسائل اختلافی هم محسوب نمی‌شود. نکته اساسی این‌که روایت مشتمل بر امور حکمت‌آمیز است که صدور آن از غیر معصوم علیه السلام را منتفی می‌کند. بنابراین مجهول بودن برخی روایات، مشکلی اساسی در روند استدلال به این روایت ایجاد نمی‌کند.

بررسی دلالتی

دلالت این سیره بر اثبات وظیفه‌مندی خانواده در زمینه ساحت عقلانی، متوقف بر دو نکته می‌باشد:

الف) اولین نکته اثبات خانوادگی بودن سیره است و این‌که امام علیه السلام از باب احساس مسئولیت و در مقام پدر خانواده به این توصیه‌ها اقدام کرده است نه مقام امامت و رهبری جامعه. با احراز این شرط، استدلال به این سیره امکان‌پذیر است.

در روایت، قرائن کافی مبنی بر خانوادگی بودن روایت موجود است. از قرائن موجود تعبیر «یا بُنّی» است که خطاب به امام حسن و امام حسین علیهما السلام صادر شده است. قرینه دیگر تعبیر «أُولَٰدُكُمْ» است که حضرت در ذیل روایت به حارث اعور توصیه می‌کند این حکمت‌ها را به اولادشان آموزش دهند. عبارات یادشده ناظر به خانوادگی بودن سیره است.

ب) دومین نکته راجع به ناظر بودن روایت به ساحت عقلانی است و این‌که چگونه از روایت استفاده می‌شود که امام علیه السلام با آموزش این جملات به ساحت عقلانی فرزندان نظر داشته است.

در جواب این نکته نیز باید یادآور شد که به‌طور طبیعی آموزش موجب افزایش و تکمیل عقل متربی و موجب رشد ذهنی و فکری آنان می‌شود؛ به‌خصوص آموزش اموری که جنبه عقلانی دارد و متربی را به تفکر و تعمق وامی‌دارد. مفاهیمی که حضرت امیر علیه السلام به آموزش آن‌ها پرداخته است عموماً جنبه عقلانی دارند و موجب رشد و ازدیاد عقل اند. در ذیل روایت هم به این امر تصریح شده است؛ چنان‌که به حارث اعور می‌گوید: «این حکمت‌ها را به فرزندان‌تان آموزش دهید که باعث ازدیاد عقل آنان می‌گردد».

با توجه به دو نکته فوق، روایت به‌خوبی بر وظیفه‌مندی خانواده در قبال تربیت عقلانی فرزندان دلالت دارد؛ برای این که امام علیه السلام به‌عنوان مسئول و سرپرست خانواده از طریق سؤال و جواب به آموزش جملات حکمت‌آمیز به دو فرزندش که موجب رشد و تقویت قوه عقلانی آنان می‌گردد اقدام کرده و به دیگران نیز توصیه کرده است که به این مهم بپردازند. البته این یک توصیه اخلاقی صرف نیست، بلکه به‌عنوان تکلیف است؛ زیرا توصیه در ساختار صیغه امر است و بیانگر یک تکلیف و وظیفه می‌باشد. اما این که این تکلیف در حد الزام است یا استحباب، باید گفت با توجه به قرائن خارجی از ظهور صیغه بر وجوب رفع ید و حمل بر استحباب می‌شود.

دلالت‌های آموزشی و تربیتی روایت

از این روایت دو نکته آموزشی و تربیتی قابل استفاده است:

۱. از دلالت‌های تربیتی روایت و از پیامدهای طبیعی آموزش حکمت به کودکان این است که آنان افراد حکیم، دانا و خردمند بار بیایند؛ به‌گونه‌ای که افکار، گفتار و رفتارشان مبتنی بر خرد انسانی و براساس علم، حکمت و استدلال باشد نه براساس وهم و خیال. به عبارت دیگر، لحن روایت نشان می‌دهد، فرزند انسان باید از حیات حکیمانه برخوردار باشد؛ چه این که «حیات حکیمانه که از اندیشه برهانی مایه می‌گیرد و پایه آن بر دلیل متقن عقلی استوار است از دیگر اقسام حیات که به‌جز داده حسی و یافته‌های خیالی و یافته‌های وهمی ره‌توشه‌ای ندارد، برتر است» (جوادی آملی، به نقل از علی‌اکبر رشاد، ۱۳۸۰: ۴/۲۶). این تفسیر از روایت در با آنچه امروز به‌عنوان آموزش فلسفه به کودک (فبک) یاد می‌شود در تناظر است. فلسفه برای کودکان تلاشی است در این راستا که کودکان و نوجوانان برنامه‌ای منظم برای آموزش تفکر عمیق فلسفی داشته باشند تا قدرت استدلال، داوری و تشخیص عقلانی در آن‌ها پرورش پیدا کند. در آموزش فلسفه بچه‌ها یاد می‌گیرند که از قدرت ذهن‌شان استفاده و تبادل نظر کنند و سر یک موضوع به توافق برسند. همچنین با تقویت اعتماد به نفس‌شان آن‌ها یاد می‌گیرند که از مشورت دیگران فرار نکنند، انتقادپذیر باشند و

هیچ حرفی را بدون دلیل و فکر قبول و یا رد نکنند. طبق این مبنا، خانواده وظیفه دارد فرزندان را فیلسوف و حکیم با ویژگی‌های یادشده بار بیارند.

۲. از دلالت‌های تربیتی روایت توجه به دو حیطه نظری و عملی عقل است. محتوای روایت نشان می‌دهد حضرت به هردو نوع عقل نظر داشته است؛ زیرا برخی مفاهیم که در متن روایت بیان شده است از مدرکات عقل نظری و برخی از مدرکات عقل عملی است. برای مثال، حقیقت عقل و جهل متعلق عقل نظری است. همچنین زندگی را براساس اخلاق پسندیده نهادن و سخاوت و بخشش، ایثار و از خودگذشتگی مصادیق عقل عملی است. افزون بر این از اطلاق واژه «عقل» می‌توان اقسام دیگر عقل را نیز مشمول تکلیف قرار داد؛ زیرا حضرت در تعلیل حکم فرموده است: «آموزش این نوع حکمت‌ها ازدیاد عقل، احتیاط و آگاهی فرزندان را در پی دارد». واژه عقل اطلاق دارد و عقل نظری و عملی، عقل طبع و تجربه و عقل معاش و معاد و عقل ابزاری را در بر می‌گیرد.

بنابراین دلالت روایت بر وظیفه‌مندی خانواده در خصوص تربیت عقلانی در حیطه‌های عقل نظری، عملی و جز این‌ها دلالت دارد و بیانگر سیره عملی امیر مؤمنان علیه السلام در تربیت عقلانی فرزند می‌باشد.

۴-۲. نامه ۳۱ نهج البلاغه

فَذَكَرَ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ فِي كِتَابِ الرِّسَائِلِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ عُبَيْسَةَ عَنْ عَبَادِ بْنِ زِيَادٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَمَّا أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنْ صِفِّينَ كَتَبَ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ يَا بَنِي ... وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْتَابِ، فَاسْعَ فِي كَذْحِكَ وَ لَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ وَ إِذَا أَنْتَ هَدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ وَ إِيَّاكَ وَ الْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَصَائِعُ التَّوَكُّي ... وَ الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ (مجلسی، ۱۳۱۴: ۷۴/۱۹۸).

بررسی سندی

به گفته نویسنده مصادر نهج البلاغه، این نامه از مشهورترین نامه‌ها و وصایای امیر

مؤمنان علیهم‌السلام است. گروهی از برجسته‌ترین اندیشمندان اسلام پیش از تولد سید رضی آن را در کتاب‌های خود آورده‌اند. برای مثال، مرحوم کلینی در کتاب الرسائل آن را نقل کرده است. همچنین مرحوم سید بن طاووس در آخر کتاب محجة البیضاء، ضمن بیان این وصیت‌نامه، با اسناد متعدد آن را نقل می‌کند. مجموع اسناد این نامه به شش سند می‌رسد. از تمام این اسناد روشن می‌شود که در اسناد این نامه به امیر مؤمنان علیه‌السلام جای تردید نیست. علاوه بر این محتوای نامه به گونه‌ای است که صدور آن از غیر معصوم را منتفی می‌سازد (حسینی الخطیب، ۱۴۰۹: ۳/۳۰۷-۳۱۱).

بررسی دلالتی

دلالت نامه بر موضوع متوقف بر دو نکته است:

الف) اولین نکته این‌که نامه طبق غالب نُسَخ نهج البلاغه، خطاب به امام حسن مجتبی علیه‌السلام صادر شده است. محتوای نامه نشان می‌دهد، این وصیت در مقام پدری از روی حس مسئولیت و وظیفه پدری در زمینه تربیت از سوی امام علی علیه‌السلام خطاب به فرزندش صادر گردیده است. پس خانوادگی بودن روایت محرز می‌باشد.

ب) نکته دیگر راجع به ارتباط نامه با تربیت عقلانی است. فرازهایی از آن ناظر به مسأله «عقل» است؛ مانند «وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ». در این عبارت عجب و خودپسندی از آفات عقل شمرده شده است. آدم‌های خودپسند حقایق را درست درک نمی‌کنند و کارهای ناپسند خود را حق و کارهای خوب دیگران را ناحق می‌دانند. پس عجب و خودپسندی، حجاب عقل است. در مقابل، تواضع و فروتنی در مقابل پروردگار عالم، از نشانه‌های خردمندی دانسته شده است: «وَإِذَا أَنْتَ هَدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ».

عبارت اول با صراحت بر ساحت عقلانی فرزند دلالت دارد. «أَلْبَابِ» جمع «لُب» و به معنای عقل است و عجب و خودپسندی از آفات عقل قلمداد شده است. جمله دوم با حمل شایع بر تربیت عقلانی اشاره دارد.

در فراز دیگر از تکیه کردن فرزندش به آرزوها پرهیز داده شده است: «وَإِيَّاكَ وَالْإِتِّكَالَ

عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَصَائِعُ النَّوْكَى»؛ فرزندم بپرهیز از این که بر آمال و آرزوها تکیه کنی؛ زیرا این گونه آرزوها سرمایه آدم های نابخرد و احمق است. «نوکی» جمع «انوک» و به معنای شخص احمق و نادان است. بنابراین «النَّوْكَى» مرادف «حُمَق» است. در منابع لغوی، حُمَق در مقابل عقل به کار رفته است و به معنای «کمبود عقل» و «فساد عقل» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۲۹/۳، ۳۳۰) نیز آمده است.

در فراز دیگر به عقل تجربی اشاره شده «وَالْعَقْلُ حِفْظُ النَّجَارِ» و در کلام دیگری از امیر مؤمنان (علیه السلام) عقل به دو قسم عقل طبع و عقل تجربه تقسیم شده است. (مجلسی ۱۴۰۳: ۷/۱۱۶). احتمال دارد عبارت فوق ناظر به عقل تجربه در مقابل عقل طبع باشد. عقل طبع همان شناخت های فطری است که خداوند در نهاد انسان به ودیعت نهاده است که از طریق تعلیم و تربیت به فعلیت می رسد و عقل تجربی چیزی است که انسان با تلاش و کوشش به دست می آورد. به نظر می رسد تأکید روی عقل تجربی برای این است که عقل طبع به تنهایی سودی ندارد و به عقل تجربی هم باید روی آورد.

از مجموع توصیه های مصرح در نامه، رجحان تربیت عقلانی فرزند استفاده می شود. اکنون سؤال این است که این سیره دلالت بر الزام دارد یا استحباب؟

در جواب باید گفت با توجه به موقعیت صدور نامه که امام (علیه السلام) در موقعیت خاص و در حالی که از سفر جنگی برگشته است و طی یک نامه رسمی خطاب به فرزندش از عقل و آفت آن و نیز نشانه های خردمندی سخن گفته است، باید لزوم وظیفه مندی استفاده شود؛ ولی با توجه به قرائن خارجی کلام حضرت حمل بر استحباب می شود.

۳. روایات تمهیدی

در پاره ای از نصوص روایی به یک سری اقدامات و توصیه ها برای خانواده ها قبل از تولد فرزند و بعد از آن به منظور سلامت و کمال عقل وی تأکید شده است. این اقدامات عموماً تمهیدگونه می باشد و یک نوع زمینه سازی برای تربیت عقلانی فرزند در آینده است. در

حالی که ادله خاصه که مطرح شد ناظر به تربیت عقلانی فرزند بعد از تولد و در دوره طفولیت، کودکی، نوجوانی، جوانی و حتی میان‌سالی است.

در منابع فقهی هم به همین نصوص استناد و براساس آن تکالیفی بر دوش خانواده‌ها نهاده شده است. تکالیف تمهیدی مورد نظر فقه متفاوت‌اند و عمدتاً مربوط به دوره قبل از تولد (انتخاب همسر، انعقاد نطفه، دوره بارداری) و بعد از تولد فرزند است و متناسب با هر مرحله اقدامات خاصی توصیه شده است که ناظر به تربیت عقلانی فرزند در آینده می‌باشد. اینک روایات تمهیدی به ترتیب مراحل به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف) روایات مرحله همسرگزینی

از اقدامات تمهیدی که در روایات و منابع فقهی در راستای سلامت عقلی فرزند، پیش از تولد تأکید گردیده است، گزینش همسر مناسب و برخورداری از سلامت عقل است؛ زیرا براساس قانون وارثت خیلی از خصوصیات جسمی و روانی پدر و مادر، با اسلوب و شیوه‌های پیچیده و رمزآلودی از طریق ژن و وارثت، به فرزندان انتقال می‌یابند. در روایات به تأثیر وارثت تصریح شده است، ازاین‌رو در پاره‌ای از روایات ازدواج با زنان با ویژگی‌های خاص منع شده است، در ذیل به یک مورد از این روایات اشاره می‌شود:

۱-۳. صحیح محمد بن مسلم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ تُعْجِبُهُ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ أَوْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا وَ هِيَ مَجْنُونَةٌ قَالَ لَا وَ لَكِنْ إِنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَةٌ مَجْنُونَةٌ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَطَّأَهَا وَ لَا يَطْلُبَ وَلَدَهَا (کلینی، ۱۴۱۳: ۵/۳۵۴).

بررسی سندی

در سلسله سند این روایت افرادی قرار دارند که همگی توثیق شده‌اند. محمد بن یحیی العطار ثقة امامی است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۳). اصحاب رجال درباره محمد بن یحیی ابوجعفر عطار

قمی، تعبیر «اصحابنا، ثقه و عین» کرده‌اند (همان) عنوان «احمد بن محمد» میان احمد بن محمد بن عیسی الاشعری و احمد بن محمد بن الخالد البرقی مشترک است، اما هر دو نفر توثیق دارند. احمد بن محمد بن عیسی در نزد اصحاب رجال مانند نجاشی (همان: ۸۵)، طوسی (شیخ طوسی، الفهرست: ۶۱) و کشی (کشی ۱۳۴۳: ۵۹۶) ثقه می‌باشد. احمد بن محمد بن خالد از نظر نجاشی (همان: ۷۷) و طوسی (شیخ طوسی، همان: ۳) ثقه است. محمد بن مسلم ثقفی ثقه است (کشی، ۱۳۴۳: ۱۶۲-۱۶۵) و در مورد صحت مذهب محمد بن مسلم ثقفی تردیدی وجود ندارد. با توجه به این که مرحوم کشی در موارد متعددی روایاتی نقل می‌کند که دال بر توثیق محمد بن مسلم است (ر.ک کشی، ۱۳۴۳: ۱۶۲-۱۶۴-۱۶۵) و حتی در یک مورد ایشان را از اصحاب اجماع می‌داند (همان: ۲۳۸) و نیز با توجه به توثیق مرحوم نجاشی وثاقت وی نیز ثابت می‌شود. پس در ثقه و امامی بودن محمد بن مسلم ثقفی تردیدی نیست.

بررسی دلالی

از نظر دلالی در این روایت عبارت «أَيُّصْلُحُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا» به کار رفته است که نیازمند توضیح می‌باشد. واژه «یصلح» در لغت از ماده «صلح» است و صلاح در مقابل فساد به کار می‌رود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۳۰۳). راغب معتقد است که صلاح ضد فساد و در قرآن کریم گاهی در مقابل فساد و زمانی در برابر سیئه آمده است و بیشترین کاربرد آن در افعال و رفتارهاست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۹). با توجه به مفهوم این واژه «یصلح» به عملی اطلاق می‌شود که در آن مفسده‌ای نباشد. بنابراین معنای این عبارت آن می‌شود که «آیا ازدواج با زن دیوانه، عاری از مفسده است؟» امام در جواب فرموده است: «نه، چنین نیست» (لایصلح). آنگاه به نکته‌ای اشاره می‌کند که مفسده داشتن این نوع ازدواج را بر ملاء می‌سازد. چنان که می‌گوید: «اگر کسی کنیز زیبا دارد می‌تواند با او ازدواج کند اما نباید از او صاحب فرزند شود». به قرینه روایات دیگر که در این زمینه وارد شده‌اند، می‌فهماند فرزندی که محصول این گونه ازدواج باشد از سلامت ذهنی برخوردار نخواهد بود، از این رو به منظور پیش‌گیری از به دنیا آمدن فرزندان ضعیف و عقب‌مانده ذهنی و یا دیوانه ازدواج با زنان دیوانه

منع شده است؛ زیرا برابر شواهد علمی ناتوانی ذهنی و دیوانگی فرزندان ریشه ژنتیکی و ارثی دارد و از مادر به فرزند قابل انتقال است.

با توجه به ساختار جمله «اشتمال نهی» روایت بر مرجوحیت ازدواج با زنان دیوانه دلالت دارد. البته با قرینه جواز ازدواج با زنان دیوانه، مرجوحیت در حد الزام (حرمت) نیست؛ بلکه مکروه است. بنابراین طبق مفاد روایت از فلسفه‌های ممنوعیت این ازدواج پیش‌گیری از تولد فرزندان کم‌توان یا ناتوان ذهنی که جنون مرتبه شدید آن است می‌باشد. از منظر فقهی مرجوحیت این ازدواج از نوع کراهت است. با توجه به لحن روایت ممکن است بگوییم از نوع کراهت شدید است.

در منابع فقهی روی سلامت عقلی زوجین تأکید شده و جنون هریک از زوجین، جزء عیوب مشترک شمرده شده است که موجب فسخ نکاح می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۵/ ۳۹۰). این حکم مطلق است و شامل همه حالات ادواری و اطباقی، قبل از عقد و بعد از عقد، قبل از دخول و بعد از دخول می‌شود (همان: ۳۸۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۱: ۷۳۷). بنابراین اگر هرکدام از زن و شوهر مبتلا به جنون باشند عقد خودبه‌خود فسخ می‌شود نیاز به صیغه طلاق نیست. دلیل این امر پیش‌گیری از تولد فرزند دیوانه یا کم‌عقل در آینده است. بنابراین روایت به‌نحوی از وظیفه‌مندی خانواده در قبال تربیت عقلانی فرزند اشاره دارد.

ب) مرحله انعقاد نطفه

بعد از گزینش همسر در زمینه روابط خاص زن و شوهری (عمل آمیزش) که بر حسب معمول مرحله انعقاد نطفه فرزند است نیز در روایات به رعایت یک سری آداب و رفتارهای خاصی تأکید شده است که با سلامت و کمال عقل فرزند رابطه دارد. برای مثال، به‌منظور پیش‌گیری از جنون فرزند از آمیزش در اوقات خاص منع شده است.

۳-۲. موثق محمد بن علی

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا تُجَامِعْ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَلَا فِي

وَسَطِهِ وَلَا فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلْيُسَلِّمْ لِسِقْطِ الْوَلَدِ ثُمَّ قَالَ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ
مَجْنُونًا أَلَا تَرَى أَنَّ الْمَجْنُونَ أَكْثَرُ مَا يُضْرَعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَوَسَطِهِ وَآخِرِهِ (شيخ
صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۴۰۳).

بررسی سندی

در سند این روایت فقط محمد بن علی بن الحسین قرار دارد و در کتب روایی مانند من
لایحضره الفقیه و وسائل الشیعه، روات دیگر ذکر نشده‌اند. بنابراین روایت مرسله است.
محمد بن علی هم از سوی نجاشی و شیخ طوسی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱/۲۶؛ طوسی، الفهرست: ۱/
۱۸) توثیق شده است. برای جبران ضعف سند می‌توان گفت به احتمال قوی روات دیگر در
نزد مرحوم صدوق شناخته شده بوده‌اند؛ لذا از ذکر آن‌ها خودداری کرده و به ذکر یک سند
اکتفا کرده است.

بررسی دلالی

از لحاظ دلالی، روایت در ساختار نهی (لَا تُجَامَعُ) است که در آن از آمیزش در اول، وسط و
آخر هر ماه قمری با صراحت نهی شده است و نهی ظهور در حرمت دارد. دلیل حرمت آن
همان‌گونه که در ذیل روایت تصریح شده «فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلْيُسَلِّمْ لِسِقْطِ الْوَلَدِ ثُمَّ قَالَ
أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مَجْنُونًا» سقط ولد یا تولد فرزند کم عقل یا دیوانه است؛ زیرا طبق روایت،
سرعت ابتلاء به جنون فرزند در این سه وقت زیاد است. پس روایت بر حرمت آمیزش در
این اوقات دلالت دارد. لکن حکم مذکور بدون لحاظ قرائن خارجی است. براساس سایر
ادله، عمل آمیزش در این اوقات مکروه است. افزون بر این که از فقها کسی فتوا به حرمت
آمیزش در این وقت‌ها نداده است. بنابراین روایت حمل بر کراهت می‌شود.
روایات متعدد با مضمون واحد وجود دارند که در آن‌ها از مجامعت در اوقات خاص
منع شده است و دلیل آن هم سلامت عقلی فرزند آینده و دوری از دیوانگی بیان شده است
(ر.ک شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۴۰۳).

ج) مرحله بعد از تولد

از آن‌جا که طفل بعد از تولد از شیر مادر تغذیه می‌کند، در مرحله بعد از تولد نیز در روایات به تغذیه مادر توجه شده است. همچنین از برخی رفتارها به منظور سلامت عقلی نوزاد منع شده است. در مورد تغذیه مادر در این مرحله نیز خوردن رطب (خرمای‌تر) توصیه شده است. در روایت زیر به این مهم اشاره شده است.

۳-۳. مرفوعه علی بن اسباط

المحاسن عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيَكُنْ أَوَّلُ مَا تَأْكُلُ النُّفْسَاءُ الرُّطْبَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ: وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ إِبْرَانِ الرُّطْبُ قَالَ سَبْعُ تَمَرَاتٍ مِنْ تَمَرَاتِ الْمَدِينَةِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَسَبْعُ تَمَرَاتٍ مِنْ تَمَرَاتِ أَمْصَارِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَازْتِفَاعُ مَكَانِي لَا تَأْكُلُ نَفْسَاءُ يَوْمَ تَلِدُ الرُّطْبَ فَيَكُونُ غَلَامًا إِلَّا كَانَ حَلِيمًا وَإِنْ كَانَتْ جَارِيَةً كَانَتْ حَلِيمَةً (کلینی، ۱۴۱۳: ۱۱/۳۷۸).

بررسی سندی و دلالتی

از نظر سند معتبر است. از نظر دلالت، شاهد استدلال به این روایت عبارت «لِيَكُنْ أَوَّلُ مَا تَأْكُلُ النُّفْسَاءُ الرُّطْبَ» است که در قالب امر غائب و به صورت تکلیف حتمی می‌گوید اولین غذای زنان نفساء باید خرمای تازه باشد و آن را مستند کرده است به آیه شریفه که خطاب به حضرت مریم وارد شده است. گفتنی است که این حکم به صورت تأکید وارد شده است؛ چنان‌که می‌گوید اگر خرمای تازه یافت نشد، هفت عدد خرمای مدینه النبی را به زن نفساء بدهید. اگر آن‌هم یافت نشد، از خرمای شهر خودتان (خرمای عادی) استفاده نمایید. به نظر می‌رسد تأکید زیاد روی خرمای تازه به دلیل ارزش غذایی بالایی است که در این ماده غذایی وجود دارد؛ هم به حال خود مادر نفع دارد و هم به دلیل اثر زیادی که روی شیر مادر می‌گذارد به حال نوزاد نفع دارد. در ذیل روایت به این امر اشاره شده است که حلم

و بردباری از آثار تغذیه با رطب است که از طریق شیر مادر به فرزند منتقل می‌شود «فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي...». حلم و بردباری از شئون عقلانیت و نشانه خردمندی است. پس روایت به‌طور غیرمستقیم به خردمندی فرزند اشاره و بر وظیفه‌مندی خانواده دلالت دارد. هرچند روایت در ساختار امر (امر غائب) است که ظهور در وجوب دارد، لکن با توجه به ارتکازات متشرعان حمل بر استحباب می‌شود. از گزاره‌های تمهیدی فقه در مورد تربیت عقلانی فرزند، در این مرحله اجتناب از شیردادن زن احمق به طفل است. از فلسفه‌های آن چنان‌که در خود روایت هم تصریح شده، انتقال این خصوصیت از طریق شیر به طفل است.

۳-۴. مرسله محمد بن علی بن الحسین

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدٍ تَقَدَّمَتْ فِي إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ وَلَا الْعَمَشَاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/۴۶۷).

بررسی سندی و دلالی

از نظر سند، روایت در کتب روایی بدون سند آمده است و بنابراین مرسله است. محمد بن علی هم از سوی نجاشی و شیخ طوسی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱/۲۶؛ شیخ طوسی، الفهرست: ۱۸/۱) توثیق شده است.

از نظر دلالت، در این روایت از انتخاب دو طایفه از زنان برای دادن شیر به فرزند نهی شده است: یکی زن احمق، که در روایت از آن به «حمقاء» تعبیر شده است. این کلمه، صفت مؤنث از ماده «حمق» (قلة العقل) و به معنی زن کم‌خرد است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۶۷). دیگری، زن کم‌بینا یا زن دارای ضعف بینایی است که در روایت از آن به «عمشاء» تعبیر شده است. «عمش» در لغت به معنای ضعف بینایی که با ریزش آب از چشم همراه باشد آمده است. (همان: ۶/۳۲۰). چنان‌که در ذیل روایت تصریح گردیده است دلیل

ممنوعیت شیر دادن این دو طایفه از زنان پیش‌گیری از تولد فرزند کم‌خرد و نیز ضعف بینایی است؛ برای این‌که دو ویژگی از طریق شیر مادر به فرزند قابل انتقال است. بنابراین محتوای روایت یک نوع تمهید برای سلامت فرزند در دو ساحت تربیت عقلانی و جسمانی می‌باشد. براین اساس شیر خوردن فرزند از زن احمق و نیز زن دارای ضعف بینایی ممنوع است و از آن‌جا که جمله در ساختار نهی است دلالت بر حرمت دارد؛ لکن با توجه به قرائن خارجی (عدم حرمت در نزد متشرعه) روایت حمل بر کراهت می‌شود.

نتیجه

برای اثبات وظیفه‌مندی نهاد خانواده در مورد ساحت عقلانی به دو دسته ادله عام و خاص استناد شد. ادله عام دارای دلالت تام بر جحان وجوبی و استحبابی هستند. براساس آیه وقایه، خانواده و در رأس آن پدر و مادر نسبت به اهل وظیفه صیانتی دارند. در ساحت عقلانی، آموزش احکامی فقهی عقلی در حوزه اصول اعتقادی، آشناسازی اهل با معروف و منکر عقلی و ترغیب به انجام و ترک آن و نیز آشناسازی به احکام فقهی در مورد عقل و لزوم محافظت از آن مصداق بارز وظیفه صیانتی است. اما به کارگیری شیوه‌های دیگر مانند تدابیر تربیتی، تشویق و دعوت به تعقل و تفکر مستحب می‌باشد. براساس رساله حقوق امام سجاد^{علیه السلام} تربیت عقلانی فرزندان به معنای رشد و پرورش قوه عقلی و جهت‌دهی عقول آنان به سوی خداشناسی، معادشناسی و نبوت‌شناسی جزء حقوق آنان و بر والدین واجب است. ادله خاص، برخی بر لزوم تربیت عقلانی در حوزه عقل نظری و عملی دلالت دارند. اما برخی دیگر بر رجحان استحبابی تربیت عقلانی فرزندان دلالت دارند. حکیم و فیلسوف و خردمند بارآوردن فرزندان، توجه دادن آنان به عقل و جایگاه آن در زندگی و ضرورت اهتمام آنان به پدیده عقل از اهم وظایفی است که ادله خاص برای والدین قرار داده است. براساس روایات تمهیدی، خانواده به‌منظور سلامت عقلی فرزند در آینده در سه مرحله انتخاب همسر، انعقاد نطفه و بعد از تولد فرزند وظایف تمهیدی دارد.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن فارس، ابوالحسن احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- اعرافى، على رضا، *فقه تربیتی (تربیت عبادی) تحقیق و نگارش مهدی شکراللهی*، قم، مؤسسه عرفان و اشراق، ۱۳۹۶.
- _____، *تربیت فرزند با رویکرد فقهی*، تحقیق و نگارش سیدنقی موسوی، قم، مؤسسه عرفان و اشراق، ۱۳۹۵.
- حر عاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول علیه السلام*، قم، انتشارات آل علی، ۱۳۸۴.
- الحسینی الخطیب، سید عبدالزهراء، *مصادر نهج البلاغة و اسانیده*، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۹ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دار العلم، ۱۴۱۲ق.
- رشاد علی اکبر، *دانشنامه امام علی علیه السلام*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
- سید علی خان، *ریاض السالکین*، تصحیح محسن حسینی امینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- صدوق، محمد بن بابویه، *من لایحضره الفقهیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *رجال الشیخ الطوسی*، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱.
- _____، *الفهرست*، نجف، المکتبة المرتضویة، بی تا.
- عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.

- فراهیدی، خلیل ابن احمد، *کتاب العین*، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ق.
- کشی، محمدبن عمر، *رجال الکشی*، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۳ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- موسوی خویی، ابوالقاسم، *معجم الرجال الحديث*، قم، مرکز آثار شیعه، ۱۴۱۰ق. ۲۰.
- موسوی خمینی، روح‌الله، *تحریر الوسيلة*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۱.
- ورام بن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی، *مجموعه ورام* (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر)، قم، مکتبه فقیهه، ۱۴۱۰ق.